

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران در حقوق حاکم بر

شرکت‌ها در آمریکا و تطبیق آن با حقوق ایران

علیرضا باریکلو*

محمد ساردوئی نسب**

مهدی میرجلیلی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲

DOI: 10.22096/LAW.2020.107409.1447

چکیده

قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری، مدیران شرکت‌ها را بابت تصمیماتی که در راستای مدیریت شرکت می‌گیرند، از مسئولیت شخصی مبرا می‌نماید. درباره شیوه قابلیت استناد به آن در حقوق آمریکا دو دیدگاه وجود دارد؛ برابر با دیدگاه نخست، دادگاه در صورتی مجاز است مدیران را مسئول تلقی نماید که تصمیمات اتخاذی آن‌ها با استانداردهای مدیریتی مطابقت نداشته باشد. برابر با دیدگاه دوم که از آن به عنوان دکترین عدم ارزیابی قضایی تعبیر می‌شود، محاکم اصولاً و معمولاً نمی‌توانند به ارزیابی قضایی تصمیمات و اعمال هیئت‌مدیره مبادرت ورزند. بر پایه این

* استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: bariklou@ut.ac.ir

** دانشیار دپارتمان حقوق انرژی و تجارت بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: sardoeinasab@ut.ac.ir

*** دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

Email: mahdimirjalili84@yahoo.com



۸۸ حقوق تطبیقی / دوره هشتم / شماره يك / پیاپی ۱۵ / صص ۸۷-۱۱۰

دیدگاه، تنها در مواردی خاص، امکان تحقق مسئولیت شخصی مدیران در برابر شرکت وجود دارد. تمایز میان این دو دیدگاه بسیار بااهمیت است. در این نوشتار، دیدگاه‌های ناظر بر این قاعده و وجوه افتراق آن‌ها با مقررات تجاری ایران مورد بررسی تطبیقی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران؛ استاندارد مدیریتی؛ هیئت‌مدیره؛ سهامداران؛ دکترین عدم ارزیابی قضایی.

مقدمه

در حقوق شرکت‌ها، از طرفی این امر پذیرفته شده که نقش مدیران شرکت متضمن ریسک‌پذیری است و یک عمل تجاری سودآور به نوعی ریسک‌پذیری بستگی دارد، از طرفی دیگر، در صورت ورود زیان مالی و یا مواجهه شرکت با ورشکستگی، مسئله‌ای که در آغاز به عنوان علت این امور مطرح می‌شود، مدیریت نادرست مدیران یا سوءاستفاده آن‌ها از اختیاراتی است که به آن‌ها اعطاء شده است؛ بنابراین هر ذینفعی امکان دارد تا ضمن مراجعه به دادگاه، جبران خسارت وارده را از مدیران مطالبه نماید. این مسئله با توجه به رویکرد مسئولیت‌انگاری حقوق غرب با هدف کنترل رفتار، موجب می‌شود تا مدیران به جای رویکرد ریسک‌پذیری به رویکرد ریسک‌گریزی روی آورند. در این فرض، مدیریت صرف امور عادی و روزانه می‌شود و در نهایت به شرکت و ذینفع و حتا جامعه آسیب وارد می‌شود. از این رو در حقوق شرکت‌های معاصر، با وجود بروز رسوایی‌های بزرگ مالی و اقتصادی که بیشتر برآمده از رفتارهای مدیریتی خلاف قانون و غیر متعارف است، کوشیده شده تا با تعیین اختیارات و گستره مسئولیت مدیران در برابر شرکت و سهامداران و دیگر اشخاص ذینفع، از مدیران حمایت شود؛ بنابراین از طرفی اختیارات لازم برای مدیریت شرکت به مدیران واگذار شده است تا با ذهنی آرام و آسوده، انگیزه نوآوری و ریسک‌پذیری داشته باشند و از طرف دیگر، بر پایه قاعده اعتبار تصمیمات مدیران از آنان حمایت شود؛ چون قضاوت وارد رسیدگی ماهوی به شیوه تصمیم‌گیری نمی‌شوند، مگر سوءنیت یا ذینفع بودن مدیر در آن تصمیم اثبات شود. با این حال، دو دیدگاه درباره شیوه استناد به این قاعده وجود دارد؛ دیدگاه نخست متمرکز بر معیار استاندارد مدیریت است که بر پایه آن، مدیر هنگامی می‌تواند به این قاعده استناد کند که برابر با استانداردهای روز اعمال مدیریت کرده باشد. دیدگاه دوم، دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی است که برابر با آن، مدیر به طور مطلق می‌تواند به قاعده استناد کند، مگر اینکه سوء استفاده او از قدرت مدیریت اثبات شود.

هرکدام از این دو دیدگاه تبعات حقوقی خاص خود را دارد که در این نوشتار بررسی می‌گردد. سپس این موضوع بررسی می‌شود که آیا نهاد دارای کارکرد مشابه با قاعده مزبور در مقررات

۹۰ حقوق تطبیقی / دوره هشتم / شماره يك / پیاپی ۱۵ / صص ۸۷-۱۱۰

تجاری ایران، پیرامون مسئولیت شخصی مدیران وجود دارد؟ چه شباهت‌ها و یا تفاوت‌هایی در این رابطه میان دو قاعده در دو سیستم حقوقی موجود است؟
بنابراین، در این مقاله ضمن توصیف قاعده اعتبار تصمیم مدیران در حقوق آمریکا، قاعده دارای کارکرد مشابه در حقوق ایران نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تعریف قاعده اعتبار تصمیم مدیران و دایره شمول آن

در تعریف قاعده اعتبار تصمیم مدیران گفته شده است:

«اماره‌ای است که به موجب آن حکم می‌شود در اتخاذ تصمیمات تجاری در مواردی که متضمن نفع مستقیم شخصی و معامله با خود نیست، مدیران شرکت با اطلاعات کافی، با حسن نیت و با این باور صادقانه عمل کرده که اعمال آن‌ها به بهترین نحو ممکن به نفع شرکت است. این قاعده مدیران را از مسئولیت معاملات بدون سود یا مضر شرکت مصون می‌دارد، چنانچه آن معاملات با حسن نیت، با اعمال مراقبت لازم و کافی و در محدوده اختیارات مدیران منعقدشده باشند.» (Garner, 2011: 3)

حقوق آمریکا یک تعریف کلی از حسن نیت در بند ۱ ماده ۲/۱ قانون متحدالشکل تجاری^۱ ارائه داده که عبارت است از: «صداقت (درستکاری) در رفتار یا معاملات مربوط» و در ماده ۲-۲/۱ در مورد صداقت می‌گوید: «رعایت استانداردهای متعارف عدالت در انجام تجارت.» (انصاری، ۱۳۸۸: ۲۲)

«در سال ۱۹۷۸ مؤسسه حقوق آمریکا^۲ به‌طور رسمی پروژه مدیریت شرکتی را به‌منظور شفاف‌سازی و ساده‌سازی بیشتر حقوق شرکت‌ها و تطابق بهتر آن با نیازهای اجتماعی آغاز و طرح نهایی آن را در سی‌ام مارس ۱۹۹۲ با عنوان «اصول مدیریت شرکت، تجزیه و تحلیل و نظریات» مطرح نمود.» (Eisenberg, 1993: 48)

1. Uniform Commercial Code.
2. American Law Institute (ALI).

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۹۱

این مؤسسه در خصوص اعمال قاعده، فرمولی را ارائه داده است که بر پایه آن «یک مدیر یا عضو هیئت‌رئیس‌های که با حسن نیت تصمیمی تجاری اتخاذ می‌نماید، در سه صورت، به تعهد حفاظت یا تکلیف مراقبت خود عمل کند: یکم، در موضوع تصمیم تجاری خود ذینفع نباشد. دوم، در رابطه با موضوع تصمیم‌گیری به میزانی مطلع بوده که به نحو متعارفی اعتقاد داشته باشد که میزان اطلاعات وی در آن اوضاع و احوال مناسب است. سوم اینکه، به نحو متعارفی باور داشته باشد که آن تصمیم تجاری به بهترین نحو ممکن منافع شرکت را در بر خواهد داشت.» از تعریف‌های مطرح‌شده پیداست که این قاعده به‌عنوان یک تکیه‌گاه حقوقی عمل می‌کند و هیچ حکم الزام‌آوری ندارد و واجد امر و نهی ماهوی برای مدیران شرکت‌ها نیست، بلکه به تعبیر برخی یک معیار است که مانع بازنگری قضایی تصمیمات تجاری است؛ بنابراین این قاعده می‌تواند یک معیار عدم بازنگری نامیده شود که مستلزم عدم بازنگری قضایی صحت یا عدم صحت یک تصمیم تجاری است که اعضای هیئت‌رئیس شرکت گرفته‌اند.^۱ در نتیجه، اگر تصمیمات مدیران شرکت‌ها به‌عنوان تصمیمات ناقض استاندارد مراقبت به چالش کشیده شوند، به‌موجب این قاعده از مدیران تصمیم‌ساز حمایت می‌شود.^۲

در رابطه با مدیران مشمول قاعده می‌توان گفت که در کامن‌لا، امکان استناد مدیر یا دفاع از تصمیم متعارف تجاری، تنها به‌وسیله اعضای هیئت‌مدیره قابل قبول است، چون در انتخاب هیئت‌مدیره این شرط ضمنی نهفته است که مدیران اجازه دارند بر پایه تشخیص شخصی و دانش خود امور شرکت را مدیریت کنند. برخلاف هیئت‌مدیره، خلاقیت موردنیاز مدیران اداری بسیار محدود است و اقدامات آن‌ها معمولاً در چهارچوب اجرای دستورها و راهبردهای تعیین‌شده از سوی هیئت‌مدیره است.^۳ مدیران اجرایی در استخدام شرکت قرارگرفته‌اند تا تصمیمات هیئت‌مدیره را به اجرا درآورند؛^۴ بنابراین فلسفه قاعده اعتبار تصمیم مدیران و پذیرفتن دفاع متعارف تجاری در خصوص مدیران اجرایی قابل‌پذیرش نیست.

1. See: Branson, 2002: 631.

2. See: Miller, 2005: 344.

۳. نک: جنیدی و زارع، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۲.

4. See: Lyman P.Q, 2005: 466 & 469.

۲- فلسفه شناسایی قاعده اعتبار تصمیم مدیران

مراد از فلسفه شناسایی قاعده اعتبار تصمیم مدیران، هدفی است که با استناد به این قاعده محقق می‌شود، چون در شرکت‌های سهامی با توجه به توزیع گسترده و پراکنده سهام شرکت، مدیران با استفاده از فقدان نظارت و اختیار وسیعی که برای تخصیص منابع شرکت پیدا می‌کنند، این امکان را دارند که دارایی شرکت را برای منافع خود تخصیص دهند؛^۱ به عبارت دیگر ممکن است مدیران در شرکت‌هایی که دارای شمار بسیاری سهامدار می‌باشند، در جهت کسب منافع خود عمل نمایند؛ چراکه مدیران آورده و سرمایه‌ای در شرکت نداشته، بلکه سرمایه اصلی متعلق به صاحبان سهام است.^۲ همانا چنین دیدگاهی موجب سلب قدرت ریسک‌پذیری از هیئت‌مدیره می‌شود و با پیش‌بینی مسئولیت ممکن است منافع شرکت دستخوش خطر قرار گیرد و حتا به زیان شرکت بینجامد. این دیدگاه برآمده از دغدغه سهامداران در خصوص امکان و احتمال سوءاستفاده مدیران از اختیاراتشان است که به نظریه تفکیک میان مالکیت و کنترل و مدیریت شرکت برمی‌گردد. در خصوص این تفکیک، هرمن اشاره می‌کند که در قرن بیستم با انقلاب مدیریتی روبه‌رو بودیم که ویژگی اصلی آن، ایجاد تغییرات در کنترل شرکت توسط مدیران مالک به مدیران غیر مالک بود و رشد شرکت‌های بزرگ که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کردند، موجب این تفکیک گردید؛^۳ بنابراین با توجه به این نگرانی بر استناد به این قاعده چه منفعی مترتب است؟

در حقوق آمریکا با هدف کنترل نگرانی‌های ذینفعان، از سوی مدیران شرکت‌های تجاری تکالیف و تعهداتی از جمله تکلیف مراقبت، تعهد به وفاداری و صداقت و تعهد به اقدام با حسن نیت را بر عهده دارند و از سوی دیگر، در مقابل این تعهدات، قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران شناسایی شده است تا به‌عنوان یک تکیه‌گاه حقوقی مورد استناد قرار گیرد و از مدیرانی که با حسن نیت و با اعمال مراقبت بایسته رفتار نموده‌اند، در برابر این ادعا که آن‌ها تعهدات قانونی، عرفی و منصفانه خود در این زمینه را نقض کرده‌اند، حمایت شود و از مسئولیت

۱. نک: باقری، ۱۳۹۰: ۱۰۸.

2. See: Fama, 1983: 64.

3. See: Herman, 1989: 4.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۹۳

شخصی بابت تصمیماتی که در جایگاه صلاحیت خود به عنوان یک مدیر می‌گیرند، مصون بمانند. پس برای حفظ کارایی اختیارات مدیران در مدیریت شرکت و عدم مسئولیت آن‌ها، ضروری است قاعده‌ای شناسایی شود تا در ازای ریسکی که مدیران شرکت در راستای مدیریت آن پذیرا می‌شوند، از آن‌ها حمایت گردد و از این پیش‌داوری که آن‌ها از اختیاراتشان سوء استفاده کرده و منافع شخصی خود را بر منافع شرکت و سهامداران ترجیح داده‌اند، خودداری شود.

۳- جایگاه قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران در رویه قضایی

دادگاه‌های آمریکایی درباره جایگاه قاعده اعتبار تصمیم مدیران رویه یکسانی ندارند. برخی آن را در مواردی قابل استناد می‌دانند که در ظاهر، استانداردهای رفتاری مدیریتی رعایت شده باشد و برخی دیگر آن را به طور مطلق قابل اعمال می‌دانند، مگر در موارد خاصی که امکان استناد به آن غیر عقلایی باشد. در ادامه هر دو رویکرد بررسی می‌گردد.

۴- استاندارد مسئولیت^۱

برخی از دادگاه‌ها این قاعده را در صورتی قابل استناد می‌دانند که مدیران به رغم رعایت استانداردهای رفتاری، موفق به تأمین منافع شرکت نشده باشند. در تبیین استاندارد مدیریت، طبیعتاً به استانداردهای رفتاری مدیر نوعی در وضعیت مشابه توجه می‌شود؛ برای نمونه در ماده ۳۰.۸ قانون نمونه شرکت‌های تجاری آمریکا با عنوان «استانداردهای رفتاری مدیران» مقرر شده است:

الف. هر عضو هیئت‌مدیره در راستای ایفای وظایف خود باید با حسن نیت و به شیوه‌ای عملی و نحو متعارفی باور داشته باشد بیشترین منافع را برای شرکت در پی خواهد داشت؛

ب. اعضای هیئت‌مدیره در رابطه با کارکرد تصمیم‌گیری و نظارتی خود، باید وظایف را با میزان مراقبتی ایفا نمایند که یک شخص در موقعیت مشابه، به نحو متعارفی به مناسب بودن آن در اوضاع و احوال مشابه باور داشته باشد؛

1. Standard of Liability.

ج. عضو هیئت‌مدیره در راستای ایفای وظایف خود، باید برای دیگر اعضای هیئت‌مدیره اطلاعاتی را افشا نماید یا سبب افشای اطلاعاتی گردد که آن‌ها قبلاً از آن آگاه نبوده‌اند، اما آن مدیر می‌داند که افشای آن اطلاعات در جهت ایفای نقش تصمیم‌گیری و یا نظارتی هیئت‌مدیره مهم و اساسی است، جز اینکه افشای اطلاعات ضروری نباشد، به میزانی که آن مدیر به نحو متعارفی باور داشته باشد که چنانچه اطلاعات افشا گردد، یک تکلیف قانونی و یا تعهد قانوناً لازم‌الاتباع حفظ اسرار یا یک قاعده حرفه‌ای اخلاقی نقض خواهد شد.^۱

رویکرد استاندارد مسئولیت، خواهان دعوی را ملزم می‌سازد تا بار اثبات وجود شرایط خاصی، همانند تقلب؛ عدم مشروعیت معامله یا نفع حاصله؛ معامله با خود؛ عدم تصمیم‌گیری توسط هیئت‌مدیره (در مواردی که نیاز به تصمیم‌گیری بوده است) یا دیگر شرایط موجب مسئولیت را به عهده بگیرد. اگر خواهان این شرایط را اثبات نکند، دادگاه قاعده مزبور را اعمال می‌کند تا از مدیر در برابر مسئولیت شخصی برای تصمیم گرفته‌شده، حمایت کند. مسلم است تصمیماتی که به نحو فاحشی همراه با بی‌مبالاتی هستند، مورد حمایت قرار نخواهند گرفت.

محققان و پژوهشگران آمریکایی برای اثبات این امر که دادگاه‌ها قاعده مزبور را به‌عنوان استاندارد مدیریت تلقی می‌نمایند، به دعوی سید و شرکت (سینرما) علیه تکنیکالر^۲ اشاره می‌کنند.^۳ در این پرونده در اواخر سال ۱۹۸۲، هیئت‌مدیره تکنیکالر ادغام این شرکت را با یک شرکت فرعی تابع شرکت ماف^۴ تصویب کرد. در جریان ادغام سهامداران شرکت تکنیکالر در ازای هر سهم، ۲۳ دلار دریافت نمودند. شرکت ثبت‌شده سینرما^۵ که مالک ۴/۴٪ از سهام

1. a. each member of the board of directors, when discharging the duties of a director, shall act: (1) in good faith, and (2) in a manner the director reasonably believes to be in the best interests of the corporation.

b. The members of the board of directors or a committee of the board, when becoming informed in connection with their decision-making function or devoting attention to their oversight function, shall discharge their duties with the care that a person in a like position would reasonably believe appropriate under similar circumstances.

c. In discharging board or committee duties a director shall disclose, or cause to be disclosed, to the other board or committee members information not already known by them but known by the director to be material to the discharge of their decision-making or oversight functions, except that disclosure is not required to the extent that the director reasonably believes that doing so would violate a duty imposed under law, a legally enforceable obligation of confidentiality, or a professional ethics rule.

2. Cede & Co. v. Technicolor

3. See: Lori, 2013: 530.

4. MackAndrews and Forbes Group, Inc (MAF).

5. Cinerema.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۹۵

تکنیکالر بود، شدیداً با ادغام مخالفت کرد و دعوایی برای کارشناسی سهام اقامه و ادعا نمود که هیئت‌مدیره تکنیکالر تعهد به حفاظت خود را به هنگام تصویب ادغام نقض نموده‌اند. دعوی سینرما بر مبنای تصمیم سابق دیوان عالی دلاور^۱ در دعوی اسمیت علیه ون گرکوم^۲ استوار بود. همانند پرونده تکنیکالر، پرونده ون گرکوم نیز از یک اعتراض سهامداران به تصمیم هیئت‌مدیره مبنی بر ادغام نشئت می‌گرفت، اعتراضی که مبتنی بر نقض تعهد به حفاظت بود.

در پرونده ون گرکوم دادگاه برای استناد به قاعده، «پیش شرط اعمال مراقبت و حفاظت کافی شکلی و پروسه‌ای» را مقرر نمود و اظهار داشت مدیرانی که به یک شیوه سنجیده و آگاهانه عمل نموده‌اند، نمی‌توانند به قاعده مزبور در مقام دفاع در برابر دعوای مبتنی بر نقض تعهد به حفاظت، استناد نمایند.

در این پرونده، دیوان عالی دلاور قصورهای زیر را ناقض تعهد به حفاظت مدیران دانست:

یکم، هیئت‌مدیره پیش از تصویب توافقنامه ادغام، تحقیق محتاطانه‌ای برای آگاهی از پیشنهادها دیگر ننموده بودند و در زمانی که موافقت‌نامه ادغام امضاء شد، هیچ مبنای منطقی‌ای برای باور این موضوع نداشتند که ممکن است پیشنهادهای خرید رقابتی مطرح شود. دوم اینکه، بیشتر مدیران پیش از جلسه‌ای که در آن ادغام را تصویب کردند، در خصوص ادغام و شرایط آن اطلاعات اندکی داشتند و به اندازه کافی آگاه نبودند.

در این پرونده که یک سهامدار به تصمیم هیئت‌مدیره معترض بود، دیوان عالی دلاور نخست او را به رد فرض قاعده موظف نمود و برای رد این قاعده، وی عهده‌دار ارائه دلیل مبنی بر این شد که مدیران در اتخاذ تصمیم مورد اعتراض هرکدام از تکالیف سه‌گانه خود یعنی حسن‌نیت، وفاداری یا تعهد به حفاظت را نقض نموده‌اند؛^۳ بنابراین دیوان عالی دلاور در رابطه با کارکرد

۱. گفتنی است که بر پایه «دکترین امور داخلی» تصمیمات محاکم دلاور کم‌وبیش در تمام مسائل مرتبط با حقوق شرکت‌ها در ایالات متحده آمریکا به عنوان تصمیمات نهایی و موثق شناخته می‌شوند. مطابق این دکترین، تنها یک ایالت باید اختیار و قدرت قاعده‌مند نمودن و همسان‌سازی امور داخلی مرتبط با شرکت‌ها را داشته باشد (Delaware's Business Judgment Rule: International Variations at <http://global.blogs.Delaware.gov>).

2. Smith v. Van Gorcom.

3. See: Bainbridge, 2003: 9-12.

قاعده اظهار داشت:

این قاعده هم به عنوان راهنمای شکلی برای خواهان‌ها و هم به عنوان یک قاعده حقوقی ماهوی عمل می‌کند. به عنوان یک قاعده اثباتی، این قاعده فرضی را ایجاد می‌کند که بر پایه آن در یک تصمیم‌گیری تجاری، مدیران یک شرکت بر یک مبنای آگاهانه (با اعمال مراقبت لازم و کافی)، با حسن نیت و با این باور صادقانه عمل نموده‌اند که عمل انجام شده به بهترین نحو ممکن تأمین‌کننده منافع شرکت است. (Lori. Op.cit)

بنابراین، اگر خواهان نتواند نقض یکی از تکالیف سه‌گانه یادشده را ثابت نماید، این قاعده اعمال می‌شود تا از مدیران حمایت کند و به شیوه مؤثری محاکم را بازمی‌دارد که معاملات شرکت را بررسی نمایند. اگر خواهان در اثبات نقض یکی از وظایف یادشده موفق شود، قاعده موضوع بحث اعمال نمی‌شود و به تبع، بار اثباتی به مدیران شرکت که خواننده دعوی می‌باشند، منتقل می‌شود تا برای محکمه منصفانه بودن کامل معامله را ثابت نمایند؛^۱ یعنی باید ثابت کنند که شروط معامله کاملاً منصفانه بوده است و اطلاعات ذی‌ربط به صورت کامل افشاء و آشکار شده باشد.^۲ منظور از افشای اطلاعات ذی‌ربط، افشای تمام اطلاعات اساسی و مهم در هنگامی است که مدیر ذینفع در معامله به دنبال اخذ تأییدیه و مجوز معامله خود با شرکت از سهامداران یا هنگامی است که تعارض منافی وجود داشته باشد.^۳

در نتیجه، این قاعده در حقوق آمریکا به عنوان یک اصل به نفع مدیران اعمال می‌شود تا زمانی که اثبات خلاف نشود. اگر تخلف رفتار مدیریتی ثابت شود، در این فرض مدیر است که باید ثابت کند وظایف خود را درست انجام داده است و نمی‌تواند ابتدا به ساکن به قاعده استناد کند. به طور کلی «در حقوق آمریکا بر پایه قاعده موضوع بحث، در صورتی که مدیران شرکت بر اساس درک متعارف مدیریتی تصمیمی بگیرند که پس از آن موجب خسارت برای شرکت گردد، چنین مدیرانی نباید مسئول شناخته شوند.» (پاسبان، ۱۳۸۹: ۵۱)

1. See: Lori. Op.cit: 530 & 531.

2. See: Eisenberg, op. cit: 1284.

3. See: Professor Bernard S. Black. The Principal Fiduciary Duties of Boards of Directors, Presentation at Third Asian Roundtable on Corporate Governance, Singapore, 4 April 2001.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران ... / باریکلو و دیگران ۹۷

از جمله رایج‌ترین اقداماتی که در دادگاه‌های آمریکا موجب مسئولیت شخصی مدیران شده است، عبارت‌اند از: استفاده از سرمایه شرکت برای پرداخت وام‌هایی که مدیران، خود آن‌ها را ضمانت کرده‌اند؛ انجام معاملاتی که بدون در نظر گرفتن منفعت شرکت صورت گرفته و تنها با هدف تأمین خواست‌های شرکت مادر یا دیگر شرکت‌های تابعه انجام شده است؛ فروش کلیه دارایی‌های غیر نقدی شرکت و انتقال وجوه دریافتی به شخص ثالث یا انتقال دارایی شرکت به شرکت دیگر؛ معامله با خود از سوی مدیران و استفاده از دارایی شرکت برای پرداخت دیون خود.^۱ در تمام معاملات و اعمال یادشده، نوعی تقلب و نقض امانت وجود دارد که همین امر، مسئولیت شخصی آن‌ها را در پی خواهد داشت؛ به عبارت دیگر مدیران مؤثر در اقدامات متقلبانه یا مدیرانی که شرکت را از تقلب منع نکرده‌اند، مسئول‌اند.^۲

رویکرد استاندارد مسئولیت با قوانین ایران و موازین حقوقی سازگار است، چون در حقوق ایران نیز سهامداران باید تخلفات مدیران از مقررات، مفاد اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی را اثبات نمایند. قانون‌گذار ایران اصل را بر اعتماد به مدیران شرکت قرار داده و ظاهر این است که اعمال مدیران برای نفع شرکت است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. اثبات این خلاف که از نظارت بازرسان یا بازرسان شرکت معلوم می‌گردد، برای مدیران متضمن مسئولیت‌های جزایی و مدنی سنگینی خواهد بود؛^۳ بنابراین با تحلیل مواد ۱۱۴، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۱ و ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که در آن‌ها تخلفات یا تقصیرات مدیران مطرح شده است و همچنین مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ لایحه که مرتبط با مسئولیت مدیران به جبران خسارات وارده است، می‌توان نتیجه گرفت که در لایحه مزبور، در خصوص مسئولیت مدیران شرکت سهام، مقررات سخت‌گیرانه‌ای نسبت به قواعد عام حاکم بر مسئولیت مدنی وضع شده است؛ هرچند ممکن است شناسایی احکامی مانند اقامه دعوی مشتق توسط برخی از سهامداران علیه مدیران شرکت در ماده ۲۷۶؛ لزوم داشتن سهام وثیقه برای تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود در ماده ۱۱۴؛ مسئولیت انفرادی و اشتراکی مدیران در ماده ۱۴۲؛

1. See: Lin, 1993: 1513 & 1514.

2. See: Cheng, 2011: 341 & 342.

۳. نک: اسکینی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۰۹.

مسئولیت تضامنی مدیران در مواد ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۴۳ و ۲۷۳؛ لزوم جبران ضرر توسط مدیران اعم از ورود خسارت یا تقویت منفعت در ماده ۱۳۳؛ مسئولیت مدیران ناشی از بطلان معامله در ماده ۱۳۱ و حتا پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای مدیران در بخش ۱۱ لایحه اصل امانی بودن، ید مدیران را کمرنگ یا تحت الشعاع قرار دهد، ولی به نظر می‌رسد وضع مواد متعدد در خصوص تقصیرات و تخلفات مدیران و حتا اشاره به مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارت وارده به شرکت و سهامداران توسط آن‌ها و نیز در نظر گرفتن مسئولیت کیفری برای مدیران با رویکرد ممنوعیت ارزیابی قضایی قاعده به‌طور مطلق که در قسمت بعدی به آن پرداخته می‌شود، در تعارض باشد و سازگاری بیشتری با رویکرد استاندارد مسئولیت داشته باشد.

گفتنی است که در نظام حقوقی ایران، تصریح قانونی درباره رابطه امانی وجود ندارد و به نظر می‌رسد قانون‌گذار نظر جامعی درباره اصول رابطه امانی نداشته است، اما درعین حال آنچه مقنن به آن توجه کرده، ید امانی است که در ماده ۶۳۱ قانون مدنی منعکس شده است. مقنن، ید امانی ناشی از اذن مالک یا شارع را به‌عنوان قاعده کلی تصرف در مال غیر می‌شناسد و با تعمق در مواد ۳۳۷ و ۴۹۴ قانون مدنی استنباط می‌شود که سبب امانت، اذن مطلق است.^۱ مدیران شرکت‌ها از آن نظر که اموال این اشخاص را در اختیار دارند و باید از این اموال حفاظت کنند، بر اساس ماده ۶۳۱ قانون مدنی در حکم امین به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد که این حکم درباره مدیران شرکت‌های سهامی حتا با پذیرش «نظریه رکن بودن مدیران»^۲ صادق باشد؛ زیرا امانی بودن ید مدیر ملازمه‌ای با رابطه وکالت یا نمایندگی قانونی میان شرکت و مدیر ندارد.^۳ از این رو، اذن یا مجوز (قراردادی یا قانونی) شخص مأذون برای ایجاد وصف امانت کافی است.^۴

۱. نک: الشریف و جعفری خسروآبادی، ۱۳۹۰: ۲۵.

۲. حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به‌موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود. نظریه «رکن بودن» مدیران شرکت‌های تجاری را تأیید می‌کند؛ زیرا در این ماده به‌جای نماینده یا نمایندگان اصطلاح «مقامات» به‌کاررفته است، روشن است که «مقامات» الزاماً به معنای «نمایندگان» شخص حقوقی نیست. در نتیجه، فرض وکالت یا نمایندگی قانون میان سازمان مدیریت شخص حقوقی و خود شخص حقوقی که مستلزم وجود دو شخص است با ساختار شخص حقوقی، از جمله شرکت تجاری سازگار نیست.» (نک: عیسانی تفرشی، ۱۳۷۸: ۹۱).

۳. نک: حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷.

۴. نک: لطفی، ۱۳۸۷: ۹۸.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران ... / باریکلو و دیگران ۹۹

به هر روی، برای حفظ حقوق سهامداران در قانون تجارت و دیگر قوانین موضوعه، مسئولیت‌هایی برای مدیران مقرر شده است که این مسئولیت را حتا از طریق درج در روزنامه کثیرالانتشار و اعلام عمومی نیز نمی‌توان محدود کرد.^۱ مفاد ماده ۲۷۷ قانون تجارت که مقرر نموده: «مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید به نحوی از انحاء، حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوای مسئولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید»، در راستای رویکرد استاندارد مسئولیت است که نسبت به این قاعده وجود دارد و به نظر می‌رسد از رویکرد فعلی قاعده مزبور (ممنوعیت ارزیابی قضایی) فاصله داشته باشد.

۵- دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی^۲

مطابق این رویکرد، تصمیمات مدیران به‌صرف این‌که منافع شرکت را تأمین نکرده است، قابل رسیدگی قضایی و موجب مسئولیت مدنی شخصی نیست؛ برای نمونه در سال ۱۸۷۲ دادگاه عالی پنسیلوانیا مقرر نمود:

درحالی‌که مدیران شخصاً بابت ضررهای ناشی از تقلب، اختلاس یا سوء رفتار عامدانه یا نقض امانت به خاطر نفع شخصی خود، به دلیل بی‌توجهی فاحش و بی‌مبالاتی‌ای که به‌واسطه آن، چنین تقلب یا سوء رفتاری را نمایندگان، اعضای هیئت‌رئیس یا دیگر مدیران شرکت مرتکب شده‌اند، مسئول می‌باشند. بااین‌وجود، به خاطر اشتباهات قضاوتی مسئول نیستند؛ هرچند آن اشتباهات به قدری فاحش باشند که برای ما غیر موجه به نظر برسند. این عدم مسئولیت منوط به این است که آن‌ها صادق بوده و در گستره اختیارات و صلاحیتی که به هیئت‌مدیره اعطاء شده است، بی‌طرف و منصف باشند.^۳

مبانی این رویکرد به شرح ذیل عبارت‌اند از:

یکم: به‌منظور حفظ مجموعه‌ای از مدیران بالقوه و مستعد برای ادامه فعالیت شرکت، احتمال اشتباه باید به رسمیت شناخته شود و یک معیار منعطف پیش از تحمیل مسئولیت باید اعمال گردد؛

۱. نک: کامران‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۹.

2. The Abstention Doctrine.

3. See: Sprague, Lyttle, 2010: 3.

۱۰۰ حقوق تطبیقی / دوره هشتم / شماره يك / پیاپی ۱۵ / صص ۸۷-۱۱۰

دوم: مدیریت شرکت متضمن نیاز به تشویق پذیرش کارآمد و مؤثر ریسک است^۱ و مسئول شمردن مدیر به صرف نادرستی تصمیم، ریسک‌پذیری او را منتفی می‌کند؛

سوم: از آنجاکه فرض اولیه احترام به اختیار هیئت‌مدیره به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی شرکت است و مدیریت شرکت تابع اصل تخصص است نه تابع تصمیم مجمع عمومی، از این رو تشخیص مدیران در رابطه با اختیارات خود معتبر است.

قضات نیز کارشناسان تجاری نیستند. تصمیمات تجاری اغلب پیچیده‌اند و قضات نسبت به مدیران تجاری مهارت و تخصص کمتری دارند. آن‌ها درباره ویژگی‌های شرکت تجاری اطلاعات کمتری دارند و بیشتر قضات به‌ندرت با مسائل دادرسی تجاری مواجه شده و با دانش تخصصی کمتری در حقوق شرکت‌ها به‌مسند قضاوت می‌رسند.^۲

بنابراین پیچیدگی معاملات تجاری امروزی ایجاب می‌کند مدیران زبده با تخصص مدیریتی درباره فعالیت‌های شرکت تصمیم‌گیری کنند. بر این اساس، قضات که تخصص و تبحر لازم را برای ارزیابی تصمیمات مدیران ندارند، نباید وارد رسیدگی شوند.^۳

دعوی اشلنسکی علیه رایلی^۴ یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایی می‌باشد که این رویکرد در آن اعمال شده است. در این پرونده اشلنسکی خودداری فیلیپ رایلی^۵ از نصب روشنایی در استادیوم بیس‌بال رایلی شیکاگو را مورد اعتراض قرار داد. بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ شرکت با ضرر اداره شد. اشلنسکی مدعی بود که این ضرر به دلیل خودداری رایلی در نصب روشنایی در زمین ورزش و در نتیجه عدم برنامه‌ریزی و برگزاری مسابقات در شب است. اشلنسکی ادعا نمود که خودداری رایلی از نصب روشنایی دو دلیل داشت که هیچ‌کدام از آن‌ها به افزایش ثروت سهامداران مربوط نمی‌شد؛ نخست اینکه، رایلی از دایر کردن و برگزاری بیس‌بال شبانه خودداری می‌کرده؛ زیرا معتقد بوده که بیس‌بال یک ورزش مختص روز است. دوم اینکه، رایلی می‌ترسیده است که بیس‌بال شبانه اثری منفی در همسایگان مجاور زمین ورزش داشته باشد.

1. See: Miller. Op.cit: 350.

2. See: Bainbridge. Op.cit: 37 & 39.

3. See: Fischel, 1982: 1288.

4. See: Shlensky v. Wrigley.

5. Philip Wrigley.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۱۰۱

دادگاه با بیان برخی قواعد مبنایی که از دعاوی سابق استخراج کرده بود، اظهار نمود:

یکم اینکه، محاکم شیوه‌های مدیریت تجاری یک شرکت را کنترل نمی‌کنند؛ هرچند ممکن است ملاحظه شود که یک شیوه عاقلانه‌تری قابل اعمال بوده است و اگر شیوه‌های دیگری دنبال می‌شد، تجارت شرکت موفقیت‌آمیزتر می‌بود؛

دوم اینکه، وظیفه قاضی تصمیم‌گیری در رابطه با مسائل مربوط به مدیریت تجاری شرکت نیست، چون مدیران انتخاب می‌شوند تا چنین مسائلی را تصویب کنند و تصمیم آن‌ها به‌عنوان تصمیم نهایی پذیرفته می‌شود، مگر اینکه ثابت شود که تصمیم یادشده با تقلب و فریب همراه است؛ سوم اینکه تا زمانی که مدیران در چهارچوب قانون عمل می‌کنند، اختیار آن‌ها در اداره امور تجاری شرکت باید قطعی و مسلم باشد و دادگاه نمی‌تواند قضاوت خود را جایگزین تصمیم مدیران نماید.

برابر با این قواعد بنیادین، بدون ادعای تقلب و عدم مشروعیت یا تعارض منافع، دادگاه باید از بازنگری قضایی تصمیم مدیران خودداری کند؛ بنابراین از آنجاکه پرونده اشلنسکی فاقد چنین ادعاهایی بود، دادگاه بدون اینکه به بررسی درستی یا نادرستی امتناع رایلی یا انگیزه‌های وی بپردازد، دعوی یادشده را مختومه اعلام کرد.

در حقوق ایران نیز قاعده استیمنان دارای کارکرد قاعده اعتبار تصمیمات مدیران است و به همین دلیل مطابق ماده ۵۷۷ قانون مدنی، مدیر شرکت اصولاً دارای همه اختیارات لازم برای اداره شرکت است و به‌هیچ‌وجه مسئول خسارات برآمده از اعمال خود نخواهد بود، مگر در صورت تعدی و تفریط که از آثار قاعده در نظریات فقهی است، چون در نظریات فقهی نیز قاعده استیمنان بر تصرفات شریک مأذون در شرکت تجاری که به تعبیر برخی امروزه مدیرعامل است^۱ حاکم شده است؛ بنابراین برخی درباره مدیر مأذون در شرکت عنان که با هدف فعالیت تجاری منعقد شده است، باورمندند او اختیار دارد به هر روشی که بخواهد تجارت کند^۲ مشروط

۱. نک: شعرانی، ۱۴۱۹ ق: ۳۳۷.

۲. نک: اردبیلی، ۱۴۰۳ ق: ۲۰۱.

۱۰۲ حقوق تطبیقی / دوره هشتم / شماره یک / پیاپی ۱۵ / صص ۸۷-۱۱۰

بر اینکه به طور متعارف و رعایت مصلحت شرکا عمل نماید.^۱ با وجود شناسایی اختیارات، مسئولیت او منوط به اثبات تقصیر و یا تعدی و تفریط شده است؛ برای نمونه برخی علت عدم مسئولیت را به ید امانی مستند کرده^۲ و برخی دیگر مسئولیت و ضمان او را منوط به اثبات تعدی کرده اند،^۳ برخی از مدیر در کتاب شرکت تعبیر به عامل کرده و باورمندند عامل امین است، مگر تعدی یا تفریط او اثبات شود.^۴

بنابراین لازمه اداره شرکت، انجام همه معاملاتی است که موضوع شرکت ایجاب می کند. پس باید مدیر را محق دانست تا معاملاتی را که همسو با منافع شرکت است، انجام دهد، بخشی از اموال شرکت را به وثیقه بگذارد، برای انجام دادن معاملات وکیل بگیرد، مبیع را به قبض داده و ثمن را دریافت کند و حتا در صورت مصلحت، معاملات نسیه کند؛^۵ ولی این عدم مسئولیت منوط به عدم تقصیر شده و تقصیر همان گونه که از مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م. آشکار است، اقدام خلاف متعارف را نیز شامل می شود. در نتیجه، عدم رعایت استانداردهای مدیریتی نوعی عمل غیر متعارف و تقصیر است که موجب مسئولیت مدیر می شود؛ به این دلیل نمی توان از اطلاق عبارت «به هیچ وجه» که در ماده ۵۷۷ ق.م. به کار رفته، عدم سنجش مطلق را استفاده کرد. بدیهی است که اثبات تقصیر که آن را عدول از رفتار و کردار انسانی متعارف دانسته اند،^۶ با مدعی تقصیر امین است؛ چراکه هم خلاف اصل عدم است و هم با صفت امانت امین متعارض است.

در نتیجه، کارکرد قاعده استیمان در تصمیمات مدیر با قاعده موضوع بحث از حیث نتیجه (عدم مسئولیت شخصی مدیران در برابر زیان های وارده به شرکت به دلیل تصمیمات آنها) مطابق است، ولی از حیث شیوه اعمال با یکدیگر متفاوت اند؛ با این توضیح که برای اعمال قاعده حقوق، آمریکا مقدماتاً تعهدات گوناگونی بر عهده مدیران شرکت ها قرار داده است که

۱. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۴.

۲. نک: علامه حلی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۸.

۳. نک: حلبی، ۱۴۰۳ ق: ۳۴۳.

۴. نک: قمی، ۱۴۲۳ ق: ۳۸۳ و سبزواری، ۱۴۱۳ ق: ۲۷.

۵. نک: اسکینی، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۹.

۶. نک: یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۵۲.

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران ... / باریکلو و دیگران ۱۰۳

تعهد به حفاظت یا تکلیف مراقبت، تعهد به اقدام سنجیده و آگاهانه، حسن نیت، وفاداری و صداقت، افشای اطلاعات، رفتار منصفانه و ... از جمله آن‌هاست تا از یک طرف مدیران شرکت‌ها بی‌دلیل مسئول انگاشته نشوند و از طرف دیگر، امنیت روابط تجاری بی‌دلیل متزلزل نگردد، ولی در حقوق ایران برای اعمال اصل امانی بودن تصرفات مدیر معیار و ملاک خاصی ارائه نشده و مصادیق این‌گونه تعهدات در حقوق ایران به‌طور شفاف مشخص نگردیده است؛ هرچند در نظریات فقهی رعایت مصلحت شرکا و اقدام و رفتار به نحو متعارف از شروط استناد به قاعده استیمان شمرده شده است.

۶- مقایسه دو رویکرد

دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی، محاکم را از تصمیم‌گیری در این خصوص که آیا مدیران تعهد به حفاظت خود را نقض کرده‌اند یا خیر منع می‌کند؛ ولی بر اساس دکترین استاندارد مسئولیت، نقش اصلی قاعده آیینی و شکلی بوده و به انتقال بار مسئولیت مربوط است. این قاعده تنها بار اثبات یک دعوی را به عهده خواهان می‌گذارد. اگر خواهان نتواند از عهده اثبات موضوع برآید، این قاعده، دادگاه را ملزم می‌سازد تا بدون تحقیق درباره صحت تصمیم آن‌ها، دعوی را مختومه سازد. مطابق این مفهوم، قاعده یادشده همان تکرار این اصل اساسی آیین دادرسی هم در کامن لا و هم در نظام‌های حقوقی فرانسوی است که هر هنگام خواهان نتواند یک دعوی قابل استماع اقامه و آن را اثبات کند، خواننده مستحق صدور قرار رد دعوی بدون رسیدگی در ماهیت است. خواهان‌هایی که بر پایه حکم پرونده تکنیکال اقامه دعوی می‌نمایند، باید اجازه داشته باشند که دلیلی ارائه نمایند مبنی بر اینکه هیئت‌مدیره مراقبت معمول و متعارفی را اعمال نموده‌اند؛ درحالی‌که در دعوی اشلنسکی حتا به وی به‌عنوان خواهان دعوی اجازه اثبات ادعا داده نشد. بر خلاف پرونده تکنیکال، در پرونده اشلنسکی خواهان در برابر رد دعوی نتوانست علتی را برای ادامه رسیدگی ارائه دهد. به نظر می‌رسد پرونده تکنیکال با گشودن درب دادگاه بر روی مسائل مرتبط با تکلیف مراقبت گستره بازنگری قضایی، تصمیمات هیئت‌مدیره را گسترش می‌دهد تا نه فقط به پروسه‌ای برسد که بر پایه آن تصمیم مورد اعتراض گرفته شده است، بلکه به مناسب بودن تصمیم مدیران نیز برسد و به آن بپردازد. به دیگر سخن، برابر با رویکرد استاندارد مسئولیت، به‌هرحال دادگاه

وارد پروسه رسیدگی به دعوی می‌شود و در صورتی که خواهان بتواند ادعای خود را ثابت کند، مبادرت به صدور رأی علیه مدیران خواهد نمود؛ ولی بر اساس دکترین ممنوعیت مطلق ارزیابی قضایی، محاکم اصولاً و معمولاً نمی‌توانند به دعوی اقامه شده علیه مدیران رسیدگی کنند، مگر اینکه دعوی مبتنی بر ادعاهای خاص همانند تقلب، عدم حسن نیت، نفع شخصی یا تعارض منافع باشد؛ به عبارت دیگر اگر دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی اعمال شود، مرحله پیش از رسیدگی ماهوی محدود به بررسی عوامل یادشده و نیز احراز فقدان تصمیم‌گیری در موعد مقرر می‌گردد.

به‌طور خلاصه، در رویکرد استاندارد مسئولیت به استانداردهای رفتاری مدیر نوعی در وضعیت مشابه، همانند حسن نیت، اعمال مراقبت لازم و متعارف، افشای اطلاعات، کسب اطلاعات ضروری و مناسب درباره موضوع مورد تصمیم و... توجه می‌شود و دادگاه تصمیم و عمل مدیران را بر پایه این استانداردها می‌سنجد. در این رویکرد، خواهان باید شرایط خاصی همچون تقلب، عدم مشروعیت معامله و یا نفع حاصله، معامله با خود و دیگر شرایط موجب مسئولیت را ثابت کند. اگر خواهان نتواند چنین مواردی را ثابت کند، دادگاه قاعده را اعمال نموده و از هیئت‌مدیره حمایت خواهد نمود و پرونده را بدون ورود در ماهیت و بررسی قضایی تصمیم و عمل موضوع اعتراض مختومه می‌نماید، لیکن اگر خواهان بتواند ادعاهای خود را ثابت کند، بار اثباتی به مدیران خواننده دعوی منتقل می‌شود که ثابت کنند وظایف خود را به‌درستی انجام داده‌اند؛ ولی بر اساس دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی، محاکم به تصمیمات هیئت‌مدیره احترام خواهند گذاشت و فرض بر تحقق پیش‌شرایط اعمال قاعده است و در آغاز و بدون سنجش رفتار مدیران با استانداردهای رفتاری از مدیران حمایت خواهد شد، مگر اینکه خواهان بتواند نفع شخصی مدیران در تصمیم متخذه، عدم استقلال در تصمیم‌گیری، عدم حسن نیت، بی‌مبالاتی و بی‌دقتی شدید هیئت‌مدیره را ثابت نماید.

از نگاه دیگر می‌توان گفت که دایره شمول دعاوی قابل طرح علیه مدیران بر پایه رویکرد استاندارد مسئولیت، بسیار گسترده‌تر از دایره شمول دعاوی قابل طرح بر پایه دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی است. با این توضیح که افزون بر موارد خاصی که بر پایه دکترین مزبور می‌توان به اتکای آن‌ها تصمیمات مدیران را مورد چالش قرار داد، موارد دیگری نیز وجود دارند که تنها

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۱۰۵

بر پایه رویکرد استاندارد مسئولیت قابل طرح بوده و به اتکای آن‌ها می‌توان تصمیمات مدیران را خدشه‌دار نمود؛ به عبارت دیگر رویکرد استاندارد مسئولیت هم دعاوی قابل طرح بر پایه دکترین ممنوعیت ارزیابی قضایی و هم دیگر دعاوی را در برمی‌گیرد.

به هر روی در حقوق ایران در زمینه اقامه دعوی علیه مدیران، ممنوعیت خاصی وجود ندارد و هر ذیفعی می‌تواند با هر ادعایی و تنها با رعایت تشریفات مربوط به اقامه دعوی، به درخواستی علیه مدیران مبادرت نماید و دادگاه‌ها نیز در هر صورت به دعوی مطروحه رسیدگی می‌کنند؛ به عبارت دیگر در حقوق ایران از نظر رسیدگی به دعوی توری، عدم ارزیابی قضایی به هیچ وجه مدنظر قرار نمی‌گیرد و رویکرد حقوق ایران در این زمینه با رویکرد استاندارد مسئولیت در حقوق آمریکا هم‌خوانی بیشتری دارد؛ ولی برخلاف رویکرد مزبور که استانداردهای رفتاری بی‌شماری را برای مدیران پیش‌بینی نموده است و نقض آن استانداردها را موجب مسئولیت می‌داند، در حقوق ایران استانداردهای رفتاری خاصی در نظر گرفته نشده، در نتیجه قضاوت درباره مسئولیت یا عدم مسئولیت شخصی مدیران به رأی و تفسیر قضات از شیوه رفتار مدیران و تطبیق آن با عرف موکول شده است. بدیهی است که پیش‌بینی چنین استانداردهایی در حقوق ایران می‌تواند به بحث مسئولیت شخصی آن‌ها و مواردی که قضات باید در زمان رسیدگی و صدور رأی به آن‌ها توجه کنند، نظم و ترتیب خاصی ببخشد.

برخلاف رویکرد ممنوعیت ارزیابی قضایی که مدیران را جز در موارد محدودی فاقد اختیار می‌داند، در حقوق ایران محدودیت‌های بی‌شماری در رابطه با اختیارات مدیران مشاهده می‌شود و مسئولیت مدیران در موارد بسیاری پیش‌بینی شده است؛ بنابراین اصل امانی بودن ید مدیران نمی‌تواند حمایتی را که رویکرد ممنوعیت ارزیابی قضایی برای مدیران به ارمغان می‌آورد، در پی داشته باشد. در حقوق آمریکا با توجه به جایگاهی که از لحاظ اجتماعی برای نقش مدیریت شرکت در نظر گرفته شده، اختیارات گسترده‌تری برای هیئت‌مدیره پیش‌بینی شده است؛ ولی با توجه به اینکه در ایران، مدیران شرکت‌ها چنین جایگاهی ندارند، دایره اختیاراتشان محدودتر است و طبیعتاً حمایتی که نظام حقوقی آمریکا از مدیران می‌نماید، بیشتر از حمایتی است که مدیران در نظام حقوقی ایران از آن بهره‌مندند. حتا بر فرض که دامنه اختیارات مدیران در هر دو کشور

برابر باشد، با توجه به اینکه مسئولیت یا عدم مسئولیت مدیران در ایران با در نظر گرفتن مقررات عام، از جمله قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی تعیین می‌شود، در عمل حمایت لازم از مدیران صورت نمی‌پذیرد و مدیران امتیاز خاصی نسبت به دیگر اشخاصی که در روابط حقوقی خود امین تلقی می‌شوند، ندارند و حتا همان‌گونه که پیشتر بیان شد، در لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در خصوص مسئولیت مدیران شرکت سهامی، مقررات سخت‌گیرانه‌ای نسبت به قواعد عام حاکم بر مسئولیت مدنی وضع شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به تفکیک مالکیت و مدیریت در شرکت‌های امروزی، توازن میان اختیار هیئت‌مدیره و قابلیت مسئول دانستن آن‌ها امری ضروری است. از طرفی، مسئول دانستن آن‌ها بابت تصمیماتی که می‌گیرند، کارایی تصمیم‌گیری متمرکز در شرکت را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، مقدس دانستن تصمیمات مدیران و غیر مسئول دانستن آن‌ها بابت تصمیماتشان موجب سوءاستفاده می‌گردد. قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران، تعادل مطلوبی میان این دو موضوع مهم برقرار می‌نماید. درباره شیوه استناد به این قاعده دو رویه در دادگاه‌های آمریکایی وجود دارد که یک رویه قاعده را تا هنگامی قابل استناد می‌داند که تصمیمات مدیران بر مبنای استانداردهای مدیریتی اخذ شده باشد، ولی رویه دیگر به‌طور مطلق آن را قابل استناد می‌داند و جز در مواردی خاص، نباید تصمیمات مدیران را مورد بازنگری قضایی قرار داد.

در حقوق ایران نیز اصل کلی این است که مدیران در برابر شرکت و سهامداران، امین شمرده می‌شوند. نتیجه امین به شمار آمدن مدیران این است که اگر در حدود اختیارات خود عمل کنند، ضامن نتایج به‌دست‌آمده از تصمیم‌گیری‌های خود نخواهند بود، مگر آنکه ثابت شود مرتکب تعدی یا تفریط شده‌اند. این روش از حیث آیین دادرسی و اقامه و اثبات دعوی بیشتر به رویکرد استنادار مسئولیت نزدیک است.

هرچند برخلاف حقوق آمریکا، معیار خاصی در رابطه با رفتار مدیران شرکت در حقوق ایران ارائه نشده و رویه قضایی نیز در رابطه با تبیین وظایف امانی مدیران نقش قابل توجهی ندارد و

بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۱۰۷

ناگزیر باید در این زمینه به قواعد فقهی و استقراء در قوانین تجاری تمسک جست، ولی نظر به اینکه در تعریف تعدی و تفریط به حدود اذن یا متعارف اشاره شده است، می‌توان این معیار را برای تشخیص مسئولیت یا عدم مسئولیت مدیر به کار برد. به هرروی پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار ایران نیز مانند حقوق آمریکا، معیارهایی را برای شیوه رفتار مدیران و با عنوان استانداردهای مدیریتی پیش‌بینی نماید. در این صورت تشخیص مسئولیت یا عدم مسئولیت مدیران به نحو ضابطه‌مندتری صورت می‌پذیرد و از اعمال سلايق شخصی قضات خودداری می‌گردد. ضمن اینکه مدیران شرکت‌ها نیز ضوابط مزبور را در مدیریت شرکت و اتخاذ تصمیمات تجاری مدنظر قرار خواهند داد.

به هرروی، به نظر می‌رسد هم در حقوق شرکت‌های ایران و هم آمریکا حفظ توانایی مدیر در ریسک‌پذیری برای تأمین منافع شرکت به‌عنوان یک مبنا پذیرفته شده است که اثر حقوقی آن داشتن همه اختیارات لازم برای مدیریت شرکت است؛ هرچند از حیث دامنه و حدود اختیارات، مدیران شرکت‌های تجاری در حقوق ایران با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو می‌باشند و مانند حقوق آمریکا، تصمیمات تجاری مدیران مورد حمایت قضایی قرار نمی‌گیرد، چون در عمل مصادیق بسیاری از مسئولیت شخصی آن‌ها در قوانین پیش‌بینی شده است که در مقایسه با رویه قضایی آمریکا، رویکرد حمایتی از تصمیمات تجاری مدیران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. با این وجود، به نظر می‌رسد عدم پذیرش رویکرد اعمال مطلق قاعده و حمایت مطلق از مدیران، با توجه به زمینه‌های فرهنگی موجود در ایران و اینکه باب سوء استفاده مدیران را فراهم آورده است و منافع سهامداران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، اصلح باشد.

کتابنامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۲)، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)، چاپ ششم، تهران: سمت.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- انصاری، علی (۱۳۸۸)، «مفهوم و معنای حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۱۹-۴۶.
- باقری، محمود (۱۳۹۰)، نقش حقوق شرکت‌ها و بازار بورس در موفقیت خصوصی‌سازی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، «اهلیت شرکت‌های تجاری و حدود اختیارات مدیران شرکت‌های تجاری»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص ۱۲۷-۱۶۴.
- جنیدی، لعیا و ملیحه زارع (۱۳۹۴)، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۰.
- حسن‌زاده، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «آثار ید امانی در معاملات مدیران شرکت‌های تجاری»، ماهنامه کانون، سال پنجاه و سوم، شماره ۱۲۳، صص ۱۵-۴۲.
- داراب‌پور، مهرباب (۱۳۷۹)، مسئولیت‌های خارج از قرارداد، تهران: مجد.
- الشریف، محمدمهدی و نصراله جعفری خسروآبادی (۱۳۹۰)، «حقیقت امانت»، مجله مدرس حقوق، دوره ۴۰، شماره ۶۷، صص ۱-۱۹.
- عیسانی تفرشی، محمد (۱۳۷۸)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۲۳ ق)، الغایة القصوی، قم: صبح پیروزی.

- بررسی قاعده اعتبار تصمیم متعارف تجاری مدیران... / باریکلو و دیگران ۱۰۹
- کامرانزاده، ناهید (۱۳۸۰)، مسئولیت مدنی مدیران شرکتهای سهامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
 - لطفی، اسداله (۱۳۷۸)، «قاعده استیمان در سقوط ضمان»، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، پیاپی ۸۱۶، دوره ۴۴، شماره ۴۴، صص ۹۱-۱۲۱.
 - یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶)، حقوق مدنی قواعد عمومی مسئولیت مدنی، تهران: میزان.

الف-۲: عربی

- ابوالصلاح الحلبي، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، سیدعبد‌الاعلی (۱۴۱۳ ق)، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹ ق)، تبصرة المتعلمین فی أحكام‌الدین، تهران: منشورات اسلامیة.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).

الف-۳: لاتین

- Bainbridge, Stephen M. (2003). "The Business Judgment Rule as Abstention Doctrine", *Law & Economics Research Paper Series*, Vol. 57, No. 83, pp. 83-130.
- Branson, Douglas M. (2002). "The Rule that isn't a Rule, The Business Judgment Rule", *Val. U.L. Rev*, Vol. 36, No. 3, pp. 631-654.
- Cheng, Thomas K. (2011). "The Corporate Veil Doctrine Revisited: A Comparative Study of the English and the U.S. Corporate Veil Doctorines", *B.C. Int'l & Comp. L. Rev*, Issue 2, Vol. 34, pp. 329-412.
- Eisenberg, Melvin Aron (1993). "An Overview of the Principles of Corporate Governance", *the Business Lawyer*, Vol. 48, No. 4, pp. 1271-1296.
- Fama, E. (1980). "Agency Problem and the theory of the firm", *Journal of political Economy*, Vol. 88, No. 2, pp. 288-307.

- Fischel, Daniel R. (1982). "The Corporate Governance Movement", *Vanderbilt Law Review*, Vol. 35, No. 6, pp. 1259- 1282.
- Garner, Bryan A. (2011). *Black's Law Dictionary*, Third Pocket Edition, United States of America: West Publishing co.
- Herman, E.S. (1989). "Corporate Control, Corporate power", *The Economic Journal*, Vol. 92, No. 365, pp. xv+432.
- Johnson, Lyman P.Q. (2005). "Corporate Officers and the Business Judgment Rule", *the Business Lawyers*, Vol. 60, pp. 439-470.
- Lin, Laura (1993). "Shift of Fiduciary Duty upon Corporate Insolvency: Proper Scope of Directors Duty to Creditors", *Vanderbilt Law Review*, Vol. 46, pp. 1486-1524.
- Lori, McMillan (2013). "The Business Judgment Rule as an Immunity Doctrine", *Wm. & Mary Bus. L. Rev.*, Issue 2, Vol. 4, pp. 521-574.
- Miller, Elizabeth S. & Thomas E. Rutledge (2005). "The Duty of Finest Loyalty and Reasonable Decisions: The Business Judgment Rule in Unincorporated Business Organization", *Delaware Journal of Corporate Law*, Issue 2, Vol. 30, pp. 343-388.
- *Model Business Corporation Act* (2003). 3rd Edition, United States: American Bar Association, at 312-988-6102.
- Sprague, Robert & Aaron J. Lyttle (2010). "Shareholder Primacy and the business judgment rule: Arguments for expanded corporate democracy", *Stanford Journal of Law, Business and Finance*, Vol. 16, pp. 1-25.

ب- اسناد

- Uniform Commercial Code (1952).

ج- وبسایت(های) اینترنتی

- «delawares business judgment rule, international variations» (08/04/2015), Available at: <http://global.delaware.gov>.